

تشکل کارگران در انجمن های صنفی (سندیکاها و اتحادیه ها) ضرورت تأخیر ناپذیر انقلاب ایران است

«نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران،

۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، دوره هفتم، سال دوم، شماره ۲۲۳

تشکل ۵ تا ۶ میلیون نفر کارگر و زحمتکش ایران در انجمن های صنفی (سندیکاها و اتحادیه ها) ضرورت تأخیر ناپذیر انقلاب ایران است. تثبیت پیروزی انقلاب، تأمین خواست های رفاهی کارگران و برخورداری طبقه کارگر از فعالیت سیاسی در مرحله کنونی تحول جامعه انقلابی ایران، از جمله در گرو چنین تشکلی است.

جامعه انقلابی ایران امروز نیازمند پیشرفت سریع در امر تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی است. هدف های انقلاب ضدامپریالیستی، دمکراتیک و خلقی در شئون مختلف زندگی اقتصادی، سیاسی، اداری، نظامی و فرهنگی هرچه سریع تر باید تحقق پذیرد. انقلاب باید قادر گردد که جبهه مقاومت جدی، مؤثر و کارسازی را علیه تهاجم امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی به وجود آورد.

نیل به هدف های فوق از جمله در گرو ایجاد توازنی انقلابی در تناسب تشکل های طبقاتی به سود بازگشت ناپذیر ساختن روند اعتلایی انقلاب، تدارک شکست قطعی امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی و تأمین پیروزی نهایی بر آن است. می توان بصراحت گفت که حلقه اساسی در این کار تشکل صنفی و سیاسی طبقه کارگر است. هرچه زودتر کارگران ایران به صورت طبقه ای آگاه بر موقعیت و نقش تاریخی خویش در سازمان های صنفی و سیاسی تشکل یابند و مالک سازمان های منسجم طبقاتی خود شوند، نیل به هدف های یاد شده سهل تر، سریع تر و اطمینان بخش تر خواهد بود.

حزب توده ایران در مرحله کنونی انقلاب، تسریع روند تشکل صنفی و سیاسی طبقه کارگر را وظیفه اساسی و عمده خود تلقی می کند. حزب توده ایران کوشاست که این تشکل، به معنی واقعی کلمه، هرچه زودتر از قوه به فعل درآید.

در پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی، دمکراتیک و خلقی در کشور ما، طبقه کارگر ایران در هفتاد سال گذشته، از آغاز جنبش کارگری در ایران، با مبارزات مداوم و بدون وقفه خود در

تکوین و تدارک پیروزی انقلاب کنونی سهم ارزنده داشته است. در مبارزه علیه رژیم کودتایی شاه مخلوع در ربع قرن گذشته، کارگران نقش اساسی داشتند. در مرحله‌ی نهایی پیروزی انقلاب به رهبری قاطعانه‌ی امام خمینی، طبقه‌ی کارگر نقش نیروی ضربتی را ایفا کرد و با تلفیق اعتصابات عظیم سیاسی با تظاهرات میلیونی خلق ضربه‌ی نهایی را به ارتجاع دست‌نشانده‌ی سلطنتی و امپریالیسم حامی آن وارد ساخت. این‌ها حقایق آشکار و مورد قبول‌اند، که حتی دشمنان طبقه‌ی کارگر نیز بدان اعتراف دارند.

طبقه‌ی کارگر ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب، در پاکسازی جامعه از بقایای رژیم دست‌نشانده و تسلط امپریالیسم، در نوسازی جامعه به سود استقلال و منافع زحمتکشان و همچنین تضمین مواضع انقلاب در برابر تلاش‌های مذبوحانه‌ی امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی می‌توانست نقش بمراتب مهمتری را به عهده داشته باشد. اما ایفای چنین نقشی مستلزم آن بود که طبقه‌ی کارگر از تشکل صنفی و سیاسی برخوردار باشد و حداقل قدرت سازمانی را، چه در زمینه‌ی سازمان‌های وسیع صنفی (سندیکاها و اتحادیه‌ها) و چه تشکل در حزب سیاسی خود، در اختیار داشته باشد.

امر اخیر البته در صورتی امکان‌پذیر بود و تحقق می‌یافت که در دوران طاغوت طبقه‌ی کارگر و سازمان‌های صنفی و سیاسی آن لاقلاً از حداقل آزادی فعالیت برخوردار می‌بودند. لیکن چنانکه می‌دانیم، طبقه‌ی کارگر ایران و سازمان‌های اصیل صنفی و سیاسی آن، سندیکاها و اتحادیه‌های حقیقی و حزب توده‌ی ایران، در تمام دوران تسلط رژیم کودتا مورد شدیدترین و خصمانه‌ترین پیگردهای خونین پلیسی قرار گرفتند. رژیم ننگین شاه مخلوع، با استفاده از توصیه‌های امپریالیسم آمریکا و کمک سیا و سازمان امنیت دست‌پرورده‌ی آن، از هیچ پیگردی علیه طبقه‌ی کارگر ایران، که مبارزترین توده‌ای‌ها در پیشاپیش آن قرار داشتند، خودداری نکرد. در ربع قرن تسلط طاغوت هزاران هزار فعالین مؤمن سندیکایی و اتحادیه‌ای مورد تعقیب و پیگرد پلیسی قرار گرفتند.

فعالین اتحادیه‌ها و اعضاء حزب توده‌ی ایران سال‌های طولانی عمر را در تبعیدگاه‌ها و زندان‌ها نگاه داشته شده، حتی سر به نیست شدند. رژیم کودتا با دخالت پلیسی در سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری تا توانست در جهت بی‌اعتبار ساختن سازمان‌های صنفی و سیاسی کارگران اقدام کرد.

رژیم شاه مخلوع همانطور که فعالیت احزاب سیاسی را با تشکیل احزاب قلابی دولتی به صورت مسخره درآورد، همانطور هم فعالیت صنفی طبقه‌ی کارگر را با ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های دولتی و ساواک زده و سازمان‌های دروغین در نظر کارگران خوار و ناچیز ساخت. شیوه‌ی اخیر بی‌اعتبار ساختن سازمان‌های صنفی طبقه‌ی کارگر، به ویژه در قشر وسیع کارگرانی که در سال‌های تسلط طاغوت از کار در کشاورزی و تولید کوچک در شهر جدا شده و به صنایع جلب می‌شدند و اکثریت عظیمی از کارگران را شامل می‌شود، مؤثر افتاد، اینان

که از آگاهی طبقاتی محروم نگاه داشته شده بودند، بجای آنکه عیب و نقص را در دخالت های پلیسی رژیم در کار سازمان های صنفی و محروم نگاه داشتن کارگران از ایجاد سندیکا و اتحادیه های اصیل مشاهده کنند، گناه وضع سخت و طاقت فرسای تحمیل شده به خود را متوجه سازمان های صنفی دانسته، از تشکل در این سازمان ها رو برگرداندند. همین امر باعث شد که هنگامی که در اثر اوج مبارزات انقلابی امکان ایجاد سندیکاها و اتحادیه های واقعی ایجاد شد، کارگران از تشکل در این سازمان ها استقبال شایانی نکردند. بنوبه خود فقدان کادر ورزیده مؤمن سندیکایی و اتحادیه ای نیز، که در سال های تسلط رژیم ننگین شاه مخلوع بشدت تحت پیگرد پلیسی قرار گرفته بودند، مانع از آن گردید که سندیکاها و اتحادیه های واقعی در جریان اوج مبارزات انقلابی احیاء شوند و طبقه کارگر ایران از داشتن سازمان های وسیع توده ای صنفی در سطح کشور ایران برخوردار گردد. بعلاوه ایجاد شوراها در جریان انقلاب، که البته از جهات دیگری پیدایش آنان ضروری بود، این تصور را به وجود آورد، که گویا تشکیل سندیکا و اتحادیه دیگر ضرورت ندارد و شوراها همان وظایف سازمان های صنفی را ایفا خواهند کرد.

مجموعه این جریان باعث شد که چه در جریان اوج مبارزات انقلابی و چه پس از پیروزی انقلاب، تشکل صنفی و سیاسی طبقه کارگر از سیر حوادث عقب بماند و از زمینه مساعدی که پیروزی انقلاب برای چنین تشکلی به وجود آورده، استفاده لازم به عمل نیاید. بدین لحاظ است که می بینیم با وجود گذشت بیش از یک سال از پیروزی انقلاب و با آنکه از نظر اجتماعی و سیاسی زمینه مساعدی برای تشکل صنفی و سیاسی طبقه کارگر وجود دارد، معذالک، علی رغم برخی استثنائات، سندیکاها و اتحادیه ها هنوز با اقبال عمومی از جانب طبقه کارگر برخوردار نیست و امر مهم تشکل صنفی و سیاسی طبقه کارگر، که امر مهم حیاتی انقلاب است و سرنوشت تثبیت انقلاب در برابر تهاجم امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی به تحقق آن بستگی دارد، هنوز به طور کامل به راه نیافتاده است.

جای سازمان های وسیع متشکل صنفی و سیاسی طبقات انقلابی، منجمله طبقه کارگر را در انقلاب ایران، تا همین امروز شور و شوق انقلابی این طبقات پر می کند. اما باید دانست که انقلاب تنها با شور و شوق انقلابی قابل دفاع نیست. توده هایی که شور و شوق انقلابی دارند، باید در سازمان های وسیع طبقاتی خود متشکل شوند، زیرا در نتیجه نهایی، قدرت این تشکل است که می تواند انقلاب را در برابر توطئه های امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی محفوظ نگاه دارد.

اما این توطئه ها، چنانکه می دانیم، شوخی نیست. هم اکنون انقلاب ایران با محاصره اقتصادی و تهدید به تهاجم نظامی از جانب امپریالیسم آمریکا مواجه است. ضدانقلاب هر روز در گوشه ای از کشور سربلند می کند. خرابکاری ها در مقیاس کشور متوجه از کار انداختن تولید داخلی و درهم ریختن اقتصاد ملی، ایجاد اختلال در معیشت عمومی، به قصد ایجاد

عدم رضایت و بهره‌گیری از آن به سود امپریالیسم و ارتجاع است. در این شرایط، فقط تشکل‌های طبقاتی است، که می‌تواند در برابر حملات دامنه‌دار امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی ایستادگی کند. بدون تشکل ارتش ۵ تا ۶ میلیون نفری طبقه کارگر در سازمان‌های صنفی - سیاسی در شهر و تجمع انقلابی روستاییان در انجمن‌های دهقانی نمی‌توان دفاع کارساز و موفقیت‌آمیزی را از انقلاب سازمان داد و توطئه امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی را عقیم گذاشت.

سازمان‌های صنفی طبقه کارگر (سندیکاها و اتحادیه‌ها) در کشورهای در حال رشد، نظیر کشور ما ایران، که در برابر تجاوز امپریالیسم از خارج و ضدانقلاب داخلی به صورت سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی از داخل قرار دارند، سازمان‌های طبقاتی طبقه کارگرند. در شرایط این کشورها، وظیفه سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و مجتمع‌های دهقانی تنها دفاع از منافع صنفی کارگران و دهقانان به معنی اخص کلمه نیست، بلکه همچنین مقابله با امپریالیسم و تجاوز آشکار و پنهانی آن نیز هست.

به لحاظ مطالب یاد شده، می‌توان بدرستی چنین نتیجه گرفت، تشکل کارگران در انجمن‌های صنفی (سندیکاها و اتحادیه‌ها) ضرورت تأخیرناپذیر دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن است.

طبقه کارگر نه فقط خود باید در تحقق هرچه سریع‌تر تشکل طبقاتی خود کوشا باشد، بلکه تمام نیروهای مؤمن و صدیق به انقلاب باید طبقه کارگر را در این راه یاری دهند و مشکلات تشکل را از پیش پای این طبقه سرنوشت ساز در انقلاب ایران بردارند.

در ارتباط با ضرورت اخیر نمی‌توان از تلاش‌ها و کوشش‌هایی که برای جلوگیری از تشکل کارگران در انجمن‌های صنفی به عمل می‌آید، اظهار تأسف نکرد. نیروهایی که با تکیه بر وجود شوراها، دانسته یا ندانسته امر تشکل صنفی کارگران را در سندیکاها و اتحادیه‌ها تخطئه می‌کنند، عملاً ضرورت تشکل طبقه کارگر را، که وثیقه عمده حفظ انقلاب در برابر تهاجم امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی است، نفی می‌کنند.

سندیکا و شورا هر دو نهادی ضروری در انقلاب ایران اند. قرار دادن سندیکا در برابر شورا و بالعکس، نفی یکی و تأیید دیگری، به زیان انقلاب است. سندیکا به عنوان سازمان صنفی برای تشکل طبقاتی کارگران به خاطر حفظ انقلاب ضرور است و شورا به عنوان نظارت بر مدیریت مؤسسات تولیدی و خدمات برای جلوگیری از اخلال ضدانقلاب در تولید اجتماعی لازم است.

سندیکا و شورا در لحظه کنونی انقلاب ایران مکمل یکدیگرند و نه دو قطب مخالف. تشکل سندیکایی طبقه کارگر نظارت شورایی را تقویت می‌کند. آن عده از طرفداران شوراها کارگری — که حذف سندیکا را می‌طلبند — اگر ریگ به کفش ندارند و هدفشان جلوگیری از تشکل طبقاتی کارگران نیست، باید از تجمع کارگران در سندیکاها و اتحادیه‌ها صمیمانه و

صادقانه جانبداری کنند.

قبل از همه این به عهده خود کارگران و زحمتکشان است که عمیقاً به اهمیت تشکل طبقاتی خود در سندیکاها و اتحادیه‌ها پی ببرند و همزمان تسریع در ایجاد سازمان‌های صنفی توده‌ای در سطح کارخانه و اداره، کارگاه و مؤسسه، نهادهای شورایی را نیز برای شرکت در نظارت و مدیریت تولید و خدمات اجتماعی مورد استفاده قرار دهند.

نهادهای سندیکایی و شورایی، هر دو نهادهای انقلابی ضرور برای دفاع از انقلاب ایران و نوسازی جامعه ایران بر مبنای دفاع از استقلال ملی، آزادی و حقوق زحمتکشان‌اند. طبقه کارگر ایران هر دوی این سلاح‌های کارساز را در تشکل طبقاتی و شورایی به کار می‌گیرد، تا بتواند جای برجسته خود را در مرحله کنونی انقلاب خالی نگذارد و نقش تاریخی خود را در عقیم گذاشتن توطئه‌های امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی و نیل به هدف‌های خلقی انقلاب بدرستی و با موفقیت ایفا کند.

تشکل صنفی طبقه کارگر ایران تنها از جهت حفظ انقلاب و تحقق هدف‌های ضدامپریالیستی و خلقی ضرور نیست. تشکل صنفی طبقه کارگر ایران همچنین از نظر تغییر اساسی در شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کاریدی و فکری و رهایی آنان از استثمار وحشیانه امری حیاتی است.

۲۵ سال تسلط رژیم دست‌نشانده شاه مخلوع همه جامعه ایران، بویژه طبقه کارگر را در شرایط استثمار وحشیانه و مضاعف نگاه داشته بود. کارگران ایران از یک طرف با غارت و استثمار شدید از جانب دول امپریالیستی و سرمایه‌های انحصاری مواجه بودند، که به همه شئون اقتصاد کشور رخنه کرده بودند. از جانب دیگر سرمایه‌داران وابسته، بورکرات‌های نظامی و دولتی و دربار پهلوی کارگران را زیر شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین استثمار و غارت قرار داده بودند.

ظلم و استثمار مضاعف باعث گردید که طبقه کارگر در مدت ربع قرن گذشته از تحصیل هر نوع بهبودی در شرایط کار و زندگی خود محروم بماند. در ۲۵ سال گذشته نه تنها قوانین تازه‌ای در زمینه کار و تأمین اجتماعی به سود کارگران وضع و به اجرا گذاشته نشد، بلکه در قوانینی هم که قبل از تسلط رژیم کودتا، بر اثر مبارزه خود کارگران وضع و تصویب شده بود، تغییرات وسیعی به زیان کارگران به عمل آمد.

ظلم و استثمار مضاعف در تمام دوران تسلط ۲۵ ساله رژیم پهلوی راهنمای اصلی وضع قوانین ضدکارگری در همه زمینه‌ها بود، چه در زمینه استثمار و غارت دسترنج کارگران و چه محروم داشتن آنان از شمول همان قوانین موجود کار و بیمه و چه دزدی آشکار از دستمزد و

حق بیمه‌های کارگران و محروم داشتن آنان از انجام تعهداتی که به عهده دولت و کارفرما بود. نتیجه آن است که پس از گذشت یک ربع قرن، در حالی که توده‌های بسیار وسیع تری به دایره تولید صنعتی و خدمات جلب شده و واحدهای بزرگ صنعتی در مملکت ایجاد گردیده و طبقه کارگر به صورت کثیرالعدده‌ترین طبقه جامعه درآمده است، معذالک شرایط کار و زندگی طبقه کارگر عملاً در همان وضع قرون وسطایی باقی مانده است. روز کار ۸ ساعته تا همین امروز در سطح کشور مجری نیست، چه رسد به هفته کار ۴۰ ساعته، که از خواست‌های قانونی کارگران است. کارگران کشاورزی، ساختمانی و خدمات و کارگران کارگاه‌هایی که کمتر از ده نفر کارگر دارند، تا همین امروز، با اینکه از تصویب قانون کار در سال ۱۳۲۵ نزدیک به ۳۵ سال می‌گذرد، از شمول قانون کار محرومند.

در سطح کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، گذشته از آن که از گارگران روزانه ۱۲ تا ۱۴ ساعت و بیشتر کار کشیده می‌شود و هنوز هم جرائم و مقاوله‌نامه‌هایی که کارگر را اجیر و برده کارفرما می‌سازد، جریان دارد. میلیون‌ها کودک و جوان دختر و پسر زیر ۱۵ سال نیز در کارگاه‌های قالی بافی، کارگاه‌های پیشه‌وری و خدمات اشتغال دارند و با دریافت دستمزدهای بسیار نازل به شدیدترین وضعی استثمار می‌شوند.

زنان در کارهای شاق و حتی شبانه به کار گمارده می‌شوند و از آنان با پرداخت دستمزدهای کمتر از نصف دستمزد مردان بهره‌کشی می‌شود. کارفرمایان حتی در کارگاه‌های بزرگ به ایجاد شیرخوارگاه و مهد کودک برای زنان کارگر اقدام نکرده‌اند، تا چه رسد به کارگاه‌های کوچک.

دستمزد کارگران بهیچوجه در حدی نیست که با هزینه زندگی توافق داشته باشد. تازه همین دستمزد ناچیز به اشکال مختلف مورد غارت کارفرمایان قرار می‌گیرد. هنوز در کارگاه‌های ایران بجای دستمزد به کارگران جنس می‌دهند. پرداخت دستمزد که باید هر پانزده روز صورت گیرد، ماه‌ها به تأخیر انداخته می‌شود و بالاخره هم پرداخت نمی‌گردد. نرخ استثمار در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها بحد غیرقابل تصور بالاست و این امر از عوامل مهم فقر مطلق کارگران در کارگاه‌های کار دستی و پیشه‌وری و فقر نسبی در سطح کارگران کارخانه‌ها و مؤسسات نوین صنعتی است.

وضع مسکن، بهداشت، سواد، و آموزش کارگران به معنی واقعی کلمه غیرقابل تحمل باقی مانده است. میلیون‌ها کارگر در بیغوله‌ها زندگی می‌کنند و از بهداشت محروم‌اند. قشر عظیمی از کارگران بی‌سوادند. به تخصص‌های حرفه‌ای کارگران کمترین توجهی نشده است. بدین جهت طبقه کارگر ایران عملاً در سطح نازلی از سواد و تخصص فنی نگاه داشته شده و این امر خود از عوامل مهم عقب ماندگی کارگران در زمینه آگاهی‌های اجتماعی و فنی و سیاسی است.

همه روزه در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها صدها کارگر به دلایل عدم رعایت اصول بهداشتی و

فنی و ایمنی کار، با خطر از دست دادن جان، از کارافتادگی دائم و موقت مواجه اند. بازرسی کار عملاً وجود خارجی ندارد. حقوق کارگران در زمینه تأمین و بیمه های اجتماعی رعایت نشده و قوانین موجود بهیچوجه پاسخگوی حوایج جامعه صنعتی نیست. جالب اینکه کارگران با اینکه از دستمزد خود حقوق بیمه را پرداخت می کنند، از حق نظارت بر این سازمان محروم اند و معلوم نیست صدها میلیارد ریال پول، که در سال های تسلط طاغوت از آنان گرفته شده در کجا خرج شده است.

در یک کلام، وضع طبقه کارگر، به معنای واقعی کلمه، دردناک و غیرقابل تحمل است. در شرایط پس از پیروزی انقلاب، نیاز به تغییر و تحول کیفی در این وضع به سود کارگران است، که لازمه آن تنظیم و تصویب قوانین مترقی و انقلابی کار و تأمین اجتماعی به سود کارگران و تغییرات جدی در همه سازمان های مملکتی و دولتی است، که بنحوی از انحاء با کارگران سر و کار دارند.

سؤال می شود که: تحولات ضرور برای تغییر در وضع طبقه کارگر به چه صورت و با کمک چه ارگان هایی می تواند صورت گیرد؟

پاسخ این است که: تا طبقه کارگر خود مالک سازمان طبقاتی متشکل نباشد، هیچ تغییر در وضع آن صورت نخواهد گرفت. تغییرات ضروری که کارگران ایران بحق در دوران پس از انقلاب خواستار آن هستند، قبل از همه مستلزم آن است که کارگران در سازمان های صنفی خود متشکل باشند و قدرت این تشکل را، که از نظر هدف های انقلاب نیز ضرور است، در عین حال پشتوانه تحقق خواست های صنفی و اجتماعی خود، چه در زمینه بهبود شرایط کار و زندگی و چه در برخورداری از آزادی های دمکراتیک در برخورداری از حق اعتصاب، تظاهر و اجتماعات کارگری قرار دهند.

همین گذشت یک سال و اندی پس از پیروزی انقلاب خود بوضوح نشان می دهد که خواست های طبقه کارگر در بهبود شرایط کار و زندگی، رهایی از بیکاری و گرانی، رهبری بر تدوین قوانین مترقی کار و تأمین اجتماعی و برخورداری از آزادی های دمکراتیک بطور خودبه خودی جامعه عمل نمی پوشد. تحقق این خواست ها مستلزم مبارزه جمعی خود کارگران است و کارگران تا از تشکل صنفی و طبقاتی برخوردار نباشند، حرفشان به قول معروف «در رو» ندارد. بدین لحاظ می توان با صراحت اظهار داشت که گره اصلی در اینکه تقاضاهای بحق کارگران در زمینه بهبود شرایط کار و زندگی برآورده نمی شود، همان عدم تشکل صنفی و طبقاتی آنان است، چه به لحاظ ضرورت خروج از وضعیت نابسامان کنونی و چه به لحاظ ضرورت های انقلاب، این وضع خاتمه یابد و کارگران هرچه سریع تر به ایجاد سازمان های توده ای سندیکایی و اتحادیه ای رو آورند و تشکل صنفی خود را وثیقه شرکت مؤثر در جریان انقلاب، به سود هدف های انقلاب ضدامپریالیستی دمکراتیک و خلقی ما قرار دهند.

بالاخره طبقه کارگر ایران در مرحله پس از پیروزی انقلاب که محدودیت های فعالیت

احزاب سیاسی به برکت سرنگونی رژیم دست نشانده از میان برداشته شده، نیازمند فعالیت سیاسی به معنای واقعی کلمه است. تنها از راه این فعالیت است که طبقه کارگر ایران می تواند در سرنوشت کشور و جامعه مؤثر واقع شود و در جهت تحکیم انقلاب به سود هدف های طبقاتی خود آگاهانه گام بردارد....

با در نظر گرفتن کلیه جهات یاد شده است که به درستی در شعارهای کمیته مرکزی حزب توده ایران، به مناسبت جشن کارگری اول ماه مه، از کارگران ایران دعوت به عمل آمده است:

**کارگران ایران! در سازمان های صنفی (سندیکا - اتحادیه) و حزب سیاسی خود،
حزب توده ایران، متشکل شوید!**

یقین است که کارگران ایران به حزب خود، حزب توده ایران، پاسخ مثبت خواهند داد و تشکل صنفی و سیاسی طبقه خود را تسریع خواهند کرد.